

نوروز

جشن بازگشت به زندگی، جشن آفرینش و جشن تجلی عناصر فرهنگ مدنی

دکتر بدرالزمان قریب

این پژوهش^۱، نوروز را در سه تصویر مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱. نوروز، جشن تجدید حیات طبیعت و بازگشت به زندگی در طبیعت

۲. نوروز، جشن آفرینش

۳. نوروز، تجلی عناصر و بنیادهای فرهنگ مدنی.

هر یک از این سه تصویر را می‌توان از سه دریچهٔ اسطوره، تاریخ و آیین‌ها بررسی کرد که نگارنده چیده‌وار آن‌ها را نقل می‌کند و تکیه بر تصویر سوم نوروز (تبلور بنیادهای فرهنگ مدنی) دارد.

۱. نوروز، جشن بازگشت به زندگی

نوروز، جشن بازگشت به زندگی، دو اسطوره به پشتوانه دارد: اسطورهٔ جمشید و اسطورهٔ سیاوش.

۱-۱. اسطورهٔ جمشید

پیوند تنگاتنگ جمشید و خورشید و جمشید و نوروز در بنیانگذاری نوروز.

۱-۱-۱. روایات دورهٔ اسلامی

فردوسی:

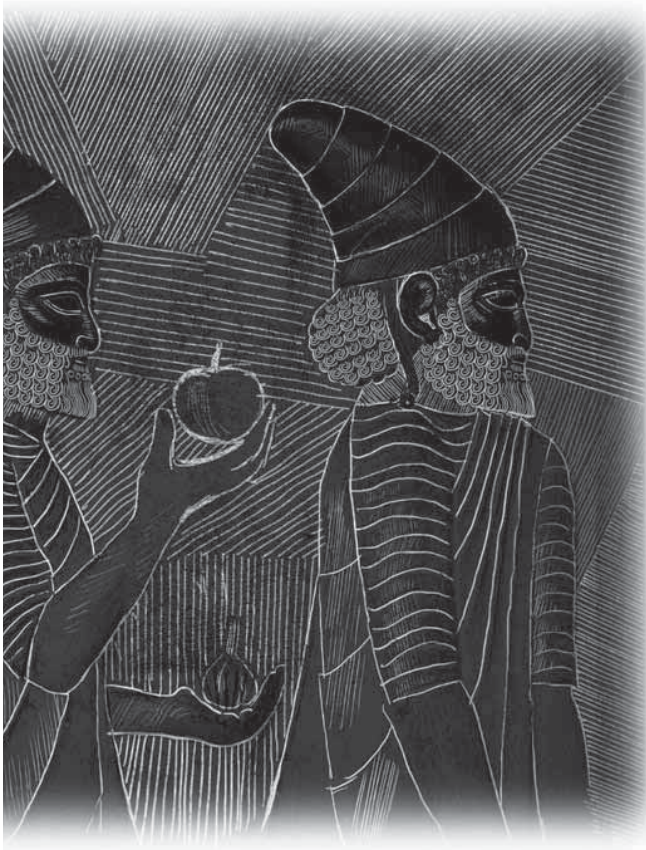
سر سال نو هر مز فرودین	بر آسوده از رنج تن، دل ز کین
به جمشید بر گوهر افشاندند	مر آن روز را روز نو خواندند
چنین روز فرخ از آن روزگار	بمانده از آن خسروان یادگار

بیرونی (۱): جمشید بر سریر زر نشست؛ و چون پرتو آفتاب بر تخت او تابید چهرهٔ جمشید چون خورشید می‌درخشید. مردم در آن روز دو خورشید دیدند و آن را روز نو خواندند و جشن گرفتند.

بیرونی (۲): می‌گویند فرخنده‌ترین ساعات نوروز ساعاتی متعلق به خورشید است و بامداد این روز سپیده‌دم تا حد امکان به افق نزدیک است و با نگاه کردن به سپیده‌دم، مردم بدان تبرک می‌جویند، زیرا که نام آن روز اورمزد است و آن نام خدا، آفریدگار، سازنده و پرورندهٔ جهان و مردم است؛ او که همت و احساسش قابل توصیف نیست.

نوروزنامه: سبب نام نهادن نوروز آن بوده که آفتاب را دو دور است و یکی آن که سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانه‌روز به اول دقیقهٔ حَمَل باز آید، لیک در سال بعد بدین دقیقه نیامد و چون جمشید آن روز را ترک کرد و به احتساب آورد نوروز نام نهادند و جشن گرفتند.





۱-۲. پشتهوانه زبان شناسی

جمشید و خورشید هر دو با پسوند «شید» از اوستایی *xsaeta* به معنای «درخشان» ترکیب شده‌اند. نام اصلی جمشید *yima* / جم در اوستا و *yama* در ریگ وداست. نام اصلی خورشید *xwar* خور/هور در اوستا و *sur/ swar* در وداست. در منابع کهن اسلامی، بسیاری از منابع جدید جمشید را به نام «جم» می‌خوانند و لقبش را «شید» ذکر کرده‌اند. سبب آن که هر کجا می‌رفت چون خورشید می‌درخشید و نور از او ساطع می‌شد. طبری نیز می‌گوید: جمشید اسمش جم بود و به سبب زیبایی‌اش بدو لقب جمشید دادند، چون شید به معنی فروغ درخشان است. جم پسر ویو نگهان (ویو نگهنه/ویوهونت اوستایی) است که معادل ویوسونت/ *vivasvant* متون ودایی خدای خورشید است و در ادبیات پس از ودا نیز نام عام خورشید است. رابطه جمشید و میترا نیز که هر دو با روشنی در ارتباطند و دارای رمة خوب و چراگاه‌های فراخاند، شناخته شده است.

۱-۳. پشتهوانه تاریخی

نظریه جلوس داریوش در تخت جمشید: در بامداد نوزد، در سالی که هنگام جلوس او حلول خورشید به برج حمل به ساعت ۶ بامداد روی داده است و در آن ساعت شاه بر تخت نشست و بار عام داد و نور خورشید از منفذی بر تخت او تابید. **نظریه نسبت دادن بنای شهر استخر به جمشید:** همراه با نقوش و دیوارنگاره‌هایی که شاه هخامنشی را بر تخت در حال حمل او توسط اقوام تابع گوناگون نشان می‌دهد.

فارسنامه ابن بلخی: جمشید بفرمود تا جمله ملوک و اصحاب جهان به استخر حاضر شوند و جشن گرفت و آن ساعت خورشید به اعتدال ربیعی رسیده بود.

نظریه نجومی: [بنای] تخت جمشید با محاسبات ریاضی، فیزیکی و ستاره‌شناسی بسیار دقیقی بنیانگذاری شده است. آیا می‌توان احتمال داد که نقش شیر و گاو پلکان آپادانا نمادی از برج اسد و برج ثور باشند و این هر دو ماه (اردیبهشت و مرداد) در بنا و وضع جغرافیایی آن نقشی داشته باشند؟ یا اینکه حلول خورشید را به برج ثور برساند.

۱-۲. پیوند جمشید با نوزد در بازگشت به زندگی و

گسترش زمین

بیرونی؛ از قول زادویه: اهرمن، برکت را از آب و گیاه گرفته بود و باد را از وزیدن باز داشته بود و درختان خشک شدند و دنیا نزدیک به نابودی بود. پس جم به امر خداوند به قصد منزل اهرمن و پیروان او رفت و دیرگاهی آنجا بماند و چون برگشت جهان به حالت فراوانی و باروری و مردم به اعتدال رسیدند. در آن روز که جم برگشت، مانند آفتاب طالع شد و نور از او می‌تابید و مردم از طلوع دو آفتاب در یک روز در شگفت شدند و آن روز را نوزد خواندند و جشن گرفتند و چون چوب‌های خشک

سبز شدند مردم به یمن این نعمت در هر ظرفی و طشتی جو کاشتند و سپس این رسم میان ایرانیان پایدار ماند. **متون پهلوی:** جمشید به دوزخ رفت و مدتی در آنجا بماند و پیمان را که اهرمن ربوده بود از او بگرفت و به زمین بازگرداند. **بیرونی:** چون در عهد جم هیچ جانوری نمرد، زیرا خداوند به پادشاه خدماتی که جمشید کرد مردم او را از پیری، بیماری، درد و غم‌رهایی بخشیده بود، در نتیجه جانوران و مردمان چنان رو به فرونی نهادند که فراخای زمین با همه پهنای آن تنگ شد. آن وقت جمشید به امر خداوند زمین را در سه بار سه برابر کرد. پس جمشید به مردمان دستور داد در این روز غسل کنند تا از گناهان پاک شوند.

روایت بیرونی بازتاب روایت وندیداد است که جم به کمک دو ابزار زرین که خداوند بدو داده بود زمین را گسترش می‌دهد. در فروردین‌یشت نیز، در برابر خشکی چراگاه‌ها، از فروهر جم استمداد می‌شود.

۱-۳. بازگشت به زندگی: پیوند نوزد با سیاوش

کیخسرو

۱-۳-۱. اسطوره سیاوش

سیاوش قهرمان صلح، دوستی، پاکدامنی و دلاوری ایرانیان و نماد اعتدال (و مخالف افراط) به‌دست دشمنان

طبیعت. همچنین مقایسه شود با جشن بابلی زگموک (zigmuk) و بازگشت مردوک پس از اسارت در زیر زمین و جشن بهاری و آیین تجدید میثاق پادشاه بابل با مردوک و کاهنان آن. جشن بهاری بابلی‌ها دوازده روز دوام داشت و در آن مدت پیکر بت‌ها از معبدهای هر شهر به خارج برده می‌شد و بعد از این همراه با پیکر مردوک به پرستشگاه بابل آورده می‌شد. در آنجا شاه شرکت می‌کرد و حلقه شاهی و شمشیر خود را به کاهن می‌داد و در مقابل پیکر مردوک توبه می‌کرد و سوگند می‌خورد. با این تشریفات، مردوک که در جهان زیرین اسیر بود آزاد می‌شد.

۴-۳-۱. احتمال می‌رود جشن سال نو آریایی‌ها که به

بازگشت فرّوشی‌ها را نیز می‌توان

نوعی بازگشت به زندگی یا

بازگشت به سوی زندگان

تعبیر کرد. فرّوش‌ها ارواح پاک

نیاکان اند که پیش از سال نو،

به دیدن وطن، خانه فرزندان و

نوادگان خود می‌آیند. نام ماه

فروردین نیز از همین نام فرّوشی

(فرّوتی) گرفته شده است

سبک هند و اروپایی‌ها در آغاز پاییز بود، متأثر از جشن‌های بهاری مردم بین‌النهرین و مردم بومی فلات ایران بوده باشد. شک نیست که مردم بومی فلات ایران پیش از آمدن آریایی‌ها جشن بهاری را همانند مردم بین‌النهرین برگزار می‌کردند. در میان ایرانیان، پیش از گرویدن به دین زردشت تلفیقی از عقاید بومیان فلات و آیین پرستش نیاکان یا فرّوشی‌ها ایجاد شده بود. نوروز ظاهراً جشن غیرزردشتی است

و زردشتیان باستان بیشتر

به جشن‌های دینی خود پایبند بودند. اما محبوبیت نوروز در میان ایرانیان باعث شد که زردشت نوروز را بپذیرد و آن را به‌عنوان جشن آفرینش برگزار کند. بازگشت فرّوشی‌ها را نیز می‌توان نوعی بازگشت به زندگی یا بازگشت به سوی زندگان تعبیر کرد. فرّوش‌ها ارواح پاک نیاکان اند که پیش از سال نو، به دیدن وطن، خانه فرزندان و نوادگان خود می‌آیند. نام ماه فروردین نیز از همین نام فرّوشی (فرّوتی) گرفته شده است.

آیین رفتن بر مزار گذشتگان پیش از نوروز و افروختن چراغ یا شمع برای آن است که فرّوهرها راه خانه و کاشانه خود را در روشنایی به آسانی بیابند و تمیز کردن خانه نیز در اصل برای خوشامدگویی به این بازدیدکنندگان آن جهانی است.



ایران ناجوانمردانه کشته می‌شود. از خون او گیاهی می‌روید که همیشه زنده است. پسرش کیخسرو به ایران بازمی‌گردد و این پادشاه آرمانی ایران و اسطوره صلح، نظم و داد را برقرار می‌کند و به آشفتگی دوران کاووس پایان می‌دهد. ضمناً کیخسرو از جاودان‌هاست. می‌توان بازگشت او به ایران را، مثل بازگشت سیاوش به زندگی تلقی کرد.

۱-۳-۲. روایت بیرونی

خدای گیاهان در این روز زنده می‌شود. گویند در بامداد نوروز بر کوه بوشیخ، شخصی خاموش که دسته‌ای از گیاهان خوشبو در دست دارد، ساعتی آشکار می‌شود و بعد تا سال دیگر همان زمان ناپدید می‌گردد.

نریشخی (تاریخ بخارا): بنای ارگ بخارا را به سیاوش نسبت می‌دهند و محل گور او را در دروازه غوران بخارا که مکانی عزیز و محترم است می‌دانند و هر سال در نخستین روز نوروز پیش از آفتاب یک خروس می‌کشند و به روایت دیگر مغان بر مرگ او سرود سوگواری می‌خوانند.

۱-۳-۳. مقایسه شود با اسطوره بین‌النهرینی اکیتو (akitu) یا کشته شدن خدای دموزی/ تموز و بازگشت او به زمین دوباره و ازدواج او با الهه باروری و تجدید حیات

۲. نوروز و آفرینش و جشن توزیع بخت ۱-۲. طبق نظریه‌ای آفرینش جهان در نوروز صورت گرفته است. (نظریه‌ای دیگر آن را در مهرگان می‌داند)

بیرونی: آفرینش جهان در ششمین روز نوروز به کمال رسید. روز اول نوروز به نام خداوند (هرمزد) و روز ششم به نام خرداد (امشاسپند) است.

در بیشتر روایات آسمان، زمین، خورشید و ستارگان قبلاً آفریده شده بودند اما آفرینش زمان در نوروز بود. خداوند به خورشید در آن وقت که در برج حمل بود، حرکت بخشید و از آنجا زمان آغاز شد و مردم نوروز را جشن گرفتند. در بعضی روایات، آفرینش انسان نیز در نوروز بود. پس نوروز جشن تولد انسان نیز می‌تواند باشد.

بیرونی: نخستین روز از فروردین‌ماه را از این جهت نوروز نام نهادند؛ که پیشانی سال نوست و به اعتقاد پارسیان نخستین روزی است از گشتن زمان. در این روز خوشبختی را برای ساکنان زمان توزیع می‌کنند و از این‌رو ایرانیان آن را روز امید می‌خوانند.

نوروزنامه: در آغاز آفرینش حرکت خورشید در بامداد نخستین روز فروردین از نخستین درجه برج حمل آغاز شد. پس آفتاب از سر حمل برفت و آسمان او را گردانید و شب و روز پدیدار گشت و از آن آغازی شد بر تاریخ جهان.

۲-۲. **نوروز بزرگ بیرونی:** دانشمندان ایران گویند که در نوروز ساعتی است که، در سپهر پیروز، روان‌ها را برای ایجاد آفرینش به جنبش درآورد. این روز که روز خرداد است نوروز بزرگ نام دارد و در میان ایرانیان جشنی بااهمیت است. گویند که خدا در این روز آفرینش همه آفریدگان را به پایان رسانید.

در این روز، او ستاره مشتری را آفرید و فرخنده‌ترین ساعات متعلق به مشتری است. اما آخرین عمل آفرینش اورمزد، بنا بر اعتقاد زردشتیان، آفرینش انسان است و اگر آفرینش ستاره مشتری بعداً بدان اضافه شده، بدین دلیل است که ستاره مشتری همانم اورمزد است. در نوروز بزرگ (یا روز خرداد ماه فروردین) است که طبق متون پهلوی بیشتر رویدادهای مهم جهان در گذشته و آینده در این روز اتفاق افتد. از جمله: تولد زردشت، گسترش دین، پیام اورمزد به زردشت، گروش گشتاسب به دین زردشت، تولد و عروج کیخسرو، روزی که سام نریمان اژی‌دهاک را بکشد و چندی به‌عنوان پادشاه هفت کشور بر تخت نشیند و چون کیخسرو ظهور کند آن را بدو واگذار کند و در آن مدت سوشیانس موبد موبدان او گردد، پس تن گشتاسب‌شاه زنده گردد و کیخسرو فرمانروایی را بدو واگذار کند و سوشیانس مقام خود را به پدرش زردشت دهد. در این روز است که اورمزد خدا رستاخیز تن پسین کند و جهان از مرگ و رنج و بدی برهد و اهرمن سرکوب گردد.

۲-۳. از نظر آفرینش، باید نقش امشاسپندان را در کمک به اورمزد یادآور شد، چه غیر از اورمزد که نگهبان انسان است، هر کدام از امشاسپندان نگهبان یکی از آفریدگان‌اند: بهممن/ و هومن، «نگهبان حیوان»، اردبیهشت «نگهبان آتش»، اسپندارمز/ اسفند «نگهبان زمین»، خرداد «نگهبان آب»، اُمرداد «نگهبان گیاه» و شهرپور «نگهبان فلزات». در رابطه با نوروز باید به‌ویژه نقش سه امشاسپند مؤنث اسپندارمز، خرداد و اُمرداد را ذکر کرد، چه اینان هر سه زایا هستند و در بارش باران، زایش زمین و رویش گیاه نقش برجسته‌ای دارند و باروری جهان در سایه مهر و عطوفت آن‌ها صورت می‌گیرد.

۲-۴. **نوروز ساسانیان: نوروز خسروانی؛** درباره نوروز





گام می‌گذارد به نام تندرستی و خوشبختی بیاید. همان گونه نیز پیام آفرینش نوروز در سبز کردن دانه‌های غلات جلوه می‌کند. انسان با سبز کردن هر دانه و رویش آن، به‌ویژه دانه‌ای که نقش تغذیه دارد، در کار آفرینش سهم کوچکی ایفا می‌کند و همان گونه نیز در نو کردن خود، جامه و خانه و اطرافیانش و در نو شدن و تجدید حیات نوروزی شرکت دارد. بدین سان آیین‌های نوروزی آینه تمام‌نمای جشن نوروز در تجدید حیات، بازگشت به زندگی، آفرینش و توزیع بخت‌اند؛ و همان گونه که خداوند در تجدید حیات طبیعت به آفریدگان و بندگان خود برکت و بخت می‌بخشد، مردمان نیز در رسم عیدی دادن و مرحمت و لطف به دیگران در این امر خدایی شرکت می‌کنند. مراسم آب‌پاشان، آوردن آب از چشمه‌سارها و آسیاب‌ها برای سفر نوروزی و سبز کردن

غلات همه به‌نوعی با اسطوره پیوند می‌خورند. وقتی ما از بطن دانه کوچکی گیاهی می‌رویانیم به آفرینش کمک می‌کنیم و یا در واقع چیزی می‌آفرینیم.

۳. نوروز، تجلی عناصر فرهنگ مدنی

وقتی ما به روایات دانشمندان سده‌های اول اسلامی نظر می‌کنیم، می‌بینیم بیشتر بنیادهای جامعه و فرهنگ شهرنشینی در نوروز بنا نهاده شده و

خسروانی اطلاعات بیشتری از روایات اسلامی داریم. بار عام شاه در شش روز نخست نوروز بود و هر روز به طبقه‌ای ویژه اختصاص داشت. روزهای نخست برای دهقانان (خرده‌مالکین)، اشراف (تیول‌داران)، سپاهیان و روحانیان بود و مردم عادی در روزهای بعدی می‌آمدند؛ و روز ششم ویژه شاه و خاصان او بود. شاه در روزهای نخستین هدیه می‌داد و در روز ششم هدیه‌ها را می‌پذیرفت.

بیست روز به نوروز مانده، دوازده (به روایتی هفت) ستون از خشت خام در حیاط نصب می‌کردند و در آن دانه‌های هفت نوع غله: گندم، جو، برنج، ارزن، لوبیا، نخود و عدس را می‌کاشتند و برای وضع کشت و کار سال در پیش تفأل می‌زدند. در مآخذ، رسم آوردن هفت‌سین یا چینی‌های حامل نقل و شکر یا هفت دانه غله نیز یاد شده است. اما شاید جالب‌ترین آیین «تبریک‌گویی نوروزی» بود که به روایتی در روز نخست و به روایتی در روز ششم انجام می‌گرفت. شخص تبریک‌گو خوش‌قدم و نامش خجسته بود. او در تبریکش از سوی دو نفر «فرخنده نیک‌بخت» می‌آمد و به سوی دو «پُربُرت» می‌رفت. با خود سال نو می‌آورد و برای شاه تندرستی و خوشبختی آرزو می‌کرد. به احتمال بسیار این آیین نمادین بود و دو نفر فرخنده‌پی یا فرخنده نیک‌بخت جلوه‌های دو امشاسپند خرداد و امرداد هستند. خرداد نماد تندرستی و امرداد نماد نامیرایی و جاودانگی است. دو پُربُرت نیز آب و گیاه‌اند که نماد باروری و فراوانی این دو امشاسپندند. پس تبریک‌گو برای طرف در سال نو تندرستی و جاودانگی و برای سرزمینش برکت و باروری طلب می‌کند و همه این‌ها را همراه با پیروزی هدیه می‌آورد (طرف می‌تواند شاه یا بزرگ‌خاندان باشد). این پیام پنهانی نوروز هنوز بازتابش در آیین‌های مردمی برپاست. هنوز بسیاری از ایرانیان می‌خواهند نخستین کسی که به خانه و کاشانه‌شان

سیاوش قهرمان صلح، دوستی،

پاکدانی و دلاوری ایرانیان

و نماد اعتدال (و مخالف

افراط) به‌دست دشمنان ایران

ناجوانمردانه کشته می‌شود

و پسرش کیخسرو به ایران

باز می‌گردد و نظم و داد را

برقرار می‌کند و به آشفتگی

دوران کاووس پایان می‌دهد





قهرمان و پدیدآورنده این فرهنگ مدنی جمشید بوده است. (یا در بیشتر موارد جمشید بوده است)

دامداری: جمشید رام‌کننده حیوانات به‌ویژه اسب بود (بیرونی و مآخذ دیگر).

کشاورزی و آبیاری: جمشید چاه و قنات حفر کرد و به آبادانی زمین پرداخت (ثعالبی) و کاشف نیشکر بود و در نوروز دستور داد شکر بسازند و سپس مرسوم شد مردم در نوروز به هم شکر هدیه بدهند (بیرونی) و امروز شیرینی و نقل و غیره.

معماری: جمشید دستور

داد کوه‌ها و صخره‌ها را بترند و از مرمر و سنگ و گچ، کاخ‌ها بسازند (طبری)، بیرونی و مآخذ دیگر). همچنین او فلزات و زر و سیم و گوهر استخراج کرد.

بهداشت: جمشید گرمابه ساخت و به مردم گفت در نوروز خود را با آب بشویند تا آلودگی‌ها و گناهان از آن‌ها پاک شود (بیرونی و مآخذ دیگر).

دادوستد: جمشید اوزان و اندازه‌ها را وضع کرد

می توان گفت نوروز علاوه بر

جشن طبیعت، جشن آفرینش،

جشن پیروزی نور بر ظلمت،

جشن گسترش بنیادها و

عناصر مدنیت بود. در واقع

نوروز جشن دوران طلایی ایران

اسطوره‌ای است که در آن نه

گرما بود نه سرما، نه بیماری نه

رشک و نه مرگ

و مردم از آن سود جستند.

نساجی و خیاطی: جمشید نخ، ابریشم و پشم و بافتن پارچه و دوختن پوشاک را به مردم آموخت (بیرونی، طبری).

پزشکی و درمان: او دارو ساخت و بیماری‌ها را درمان کرد. **صنایع و معادن:** جمشید آتش را کشف کرد (مسعودی).

فلزات را استخراج کرد و آهن‌آلات ساخت (بیرونی). زر و سیم ذوب نمود، تختی از زر و سیم ساخت و بر آن گوهر نشانند (فردوسی)، گردونه‌ای از بلور / شیشه (به روایتی از عاج) ساخت و با آن پرواز کرد (بیرونی، طبری) و یک روزه از دماوند به بابل رسید. (این شاید اوج صنعتگری و فناوری در ذهن بشر اسطوره‌ای بود). سلاح زره و زین‌افزار ساخت (طبری). روزی که سوار بر گردونه بلور (با تخت زر) پرواز کرد و از دماوند به بابل رفت، روز هرمز از ماه فروردین بود. همچنین جمشید جامی ساخت که در آن می‌توانست همه عالم را ببیند که آن در ادبیات فارسی به جام جم معروف شد.^۲

شهرسازی: جمشید شهر ساخت و شهر تیسفون را که بزرگ‌ترین شهر از هفت شهر مداین است، او بنا نهاد (حمزه اصفهانی) استخر را نیز به روایتی جمشید و به روایتی تهمورث ساخت (ابن‌بلخی)، جمشید پلی بر دجله ساخت که تا روزگار اسکندر بر جای بود و اسکندر آن را ویران کرد.

کشتیرانی: کشتی ساخت و بر آب انداخت و از کشوری به کشوری رفت (فردوسی).

نجوم و ستاره‌شناسی و شناخت پیدایش زمین و آسمان. (ابن‌ندیم نقل از ابوسهل نوبختی)

عدالت و دادگستری: جمشید به داد نشست و این سنت تا زمان شاهان ساسانی تداوم پیدا کرد. طبق گفته نظام‌الملک نویسنده سیاست‌نامه، شاهان ساسانی در نوروز به عدالت می‌پرداختند و نخست از شاکیان خود شروع می‌کردند و قاضی‌القضات موبد موبدان بود. بدون شک جامعه مدنی بدون دادگستری خوب پایگاهی ندارد.

خط و نویسندگی: جمشید لوح‌ها و کتیبه‌ها نوشت و به اطراف فرستاد. بیشتر مآخذ این مطلب را تأیید کرده‌اند که کشف خط به وسیله جمشید و در نوروز بود و در واقع این کشف بنیاد تاریخ و فرهنگ تاریخی بشر است. (بیرونی، فردوسی، ابن‌ندیم و دیگران). روزی که جمشید خط نوشت و به مردم مژده داد که روش او خدا را خوش آمده و به پاداش کارهایش، گرما، سرما، پیری و رشک را از مردمان دور می‌کند، روز ششم فروردین‌ماه بود.

ثعالبی: جم فرمانروای هفت اقلیم، زمین را آبادان کرد، آفریدگان را ایمنی بخشید و داد بگسترد (اقتصاد، امنیت و داد: سه رکن جامعه مدنی).

ابن‌مسکویه: چهار خاتم ساخت برای چهار حرفه: برای جلوداران جنگ بر آن نوشت: «نرمی»، برای خراج‌گیران نوشت: «آبادانی»، برای بریدان: «تیزروی» و برای داد‌گناه: «داد».

می‌توان گفت نوروز علاوه بر جشن طبیعت، جشن آفرینش، جشن پیروزی نور بر ظلمت، جشن گسترش بنیادها و عناصر مدنیت بود. در واقع نوروز جشن دوران طلایی ایران اسطوره‌ای است که در آن نه گرما بود نه سرما، نه بیماری نه رشک و نه مرگ.

حال ببینیم این بنیادها و عناصر جامعه مدنی را از دیدگاه تاریخی کجا می‌توان یافت. آیا تخت جمشید می‌تواند بعضی از این جنبه‌ها را البته در چارچوب تاریخ و نه چارچوب اسطوره نشان دهد؟

نوروز و تخت جمشید

اگرچه نام نوروز در آثار مکتوب هخامنشیان نیامده است، اما وجود بنای تخت جمشید بهترین بیان آیین‌های نوروزی یا جشن بهاری است. تخت جمشید نه پایتخت امپراتوری بزرگ هخامنشی می‌توانست باشد و نه محل اقامت دائمی شاه و درباریان او. برای چنین مقصودی تخت جمشید بسیار کوچک است. تخت جمشید پایتخت تشریفاتی و آیینی هخامنشیان بود که در آن جشن‌های نوروز و مهرگان با شکوه هرچه بیشتر برگزار می‌شد و نمایندگان ملت‌های پیرو (بیشترین دنیای متمدن آن روز) که از مرز سیحون تا حبشه و لیبی در آفریقا

و از شبه‌قاره هند تا کنار بسفر و مرز دانوب در اروپا را تشکیل می‌دادند، شرکت داشتند. به همین منظور این بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین بنایی که تا آن روز بر روی زمین ساخته شده بود و شاید نماد بهشت آرمانی مردم کهن این سرزمین بود، بنیانگذاری شد. ستون‌های به شکل درخت تراشیده، نقوش سرو و نیلوفر آبی و گل، همان‌طور که زنده‌یاد مهرداد بهار آن را «باغی مقدس با درختان سنگی» خوانده است، نمایش رویش بهاری است. آیا معماری شگفت‌انگیز تخت جمشید که حتی امروز نیز بیننده را به حیرت می‌اندازد، این ستون‌های سر به آسمان افراشته، سرستون‌های اعجاب‌انگیز، نقش‌های سنگ از انسان‌ها با پوشاک‌ها و سلاح‌های گوناگون و این نقش حیوانات با آن همه نیرو و قدرت، افزون بر آنچه که از تزئینات و سکه‌ها و مهرها و ظروف هخامنشی پیدا شده، دلالت بر پیشرفت هنر و صنعت و فناوری آن زمان نمی‌کند؟ آیا نقشه پلکان‌ها، آب‌روها، فاضلاب و کل مجموعه تخت جمشید یک نمایش از فرهنگ شهرنشینی پیشرفته نیست؟ اگر ساخت تخت جمشید بر حساب نجومی قرار گرفته باشد، خود این موضوع پیشرفت مردم آن دوران را در ریاضی و حساب‌های ستاره‌شناسی نیز می‌رساند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که جامعه اسطوره‌ای جمشید، لااقل از نظر مادی، در بنای تخت جمشید هخامنشی بازتاب و تبلور یافته است. اما از نظر فرهنگی نیز خط‌های مختلف نگاشته شده بر سینه سنگ و یا بر دل لوحه‌های گل نشان می‌دهد که در آن جامعه قانونی بوده و فرمانروای آن خدایی بزرگ را می‌پرستیده و مردم را به راستی تشویق می‌کرده و از دروغ پرهیز می‌داده و خود نیز چنین وانمود می‌کرده که طرفدار راستی و عدل و داد است. در آن جامعه همچنین هرکس به قدر کار، مهارت و زحمت خود در ساخت و نگه داشتن این بنا مزد و پاداش می‌گرفته است. مرد، زن و کودک، هرکس کاری می‌کرده طبق قانون مزد دریافت می‌کرده است.

احتمالاً در این جشن‌هاست^۲ که داریوش پیمان خود را با خداوند و مردم تجدید می‌کند، زیرا باور داشت، یا می‌نمود که باور دارد، که شاهی را فقط اهوره مزدا خدای بزرگ به او عطا کرده و نیز فرمانروایی ایران (پارس) راه ایران زیبا، دارنده مردم خوب و اسبان خوب (این کشور پارس، دارنده اسبان خوب و مردم خوب).

احتمالاً در این جشن‌هاست^۲ که داریوش پیمان خود را با خداوند و مردم تجدید می‌کند، زیرا باور داشت، یا می‌نمود که باور دارد، که شاهی را فقط اهوره مزدا خدای بزرگ به او عطا کرده و نیز فرمانروایی ایران (پارس) راه ایران زیبا، دارنده مردم خوب و اسبان خوب (این کشور پارس، دارنده اسبان خوب و مردم خوب).

احتمالاً در این جشن‌هاست^۲ که داریوش پیمان خود را با خداوند و مردم تجدید می‌کند، زیرا باور داشت، یا می‌نمود که باور دارد، که شاهی را فقط اهوره مزدا خدای بزرگ به او عطا کرده و نیز فرمانروایی ایران (پارس) راه ایران زیبا، دارنده مردم خوب و اسبان خوب (این کشور پارس، دارنده اسبان خوب و مردم خوب).

احتمالاً در این جشن‌هاست^۲ که داریوش پیمان خود را با خداوند و مردم تجدید می‌کند، زیرا باور داشت، یا می‌نمود که باور دارد، که شاهی را فقط اهوره مزدا خدای بزرگ به او عطا کرده و نیز فرمانروایی ایران (پارس) راه ایران زیبا، دارنده مردم خوب و اسبان خوب (این کشور پارس، دارنده اسبان خوب و مردم خوب).

برابر صف نگهبانان پارسی و اشرافیان و بزرگان پارسی و مادی و نمایندگان دیگر ملت‌های تابع می‌خواند:

dusyara, haca drauga. auramazda patuv imam dahyaum, haca hainaya, haca

صف سربازان پارسی و شوشی نیزه و سپر به دست که در حالت خیردار ایستاده‌اند، صف بزرگان پارسی و مادی که از پلکان قصر بالا می‌روند و با یکدیگر در حال صحبت و تعارف هستند و صف نمایندگان اقوام تابع هخامنشی که با دستاوردهای بومی، کشاورزی، صنعتی و هنری خود هدایایی برای جشن می‌آورند، نمایش شکوهمندی از این جشن بزرگ است.

این جشن، دعا و نیایش به خدای بزرگ بود برای درخواست برکت، صلح و آرامش. این جشن برای همه مردم و همه ملت‌هایی بود که از هخامنشیان پیروی می‌کردند تا از برکت آن بهره‌مند شوند.

تخت جمشید دعایی است

تجسم یافته به زبان سنگ،

سرودی است در نیایش به خدای بزرگ که زمین، آسمان، مردم و شادی را آفرید

تا به این سرزمین زیبا و دارنده مردم خوب برکت و افزونی بخشد، آن را در صلح و آرامش بیاید و از پلیدی و آشوب، که زاده دروغ‌اند، نگه دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برگرفته از کتاب زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر بدرالزمان قریب، ناشر: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۹۳.
۲. این دو صنعت که پیدایش آن را اسطوره ایرانی به جمشید نسبت داده، بشر آن را در سده بیستم به هیئت هواپیما و تلویزیون متجلی ساخت.
۳. اگر نوروژ به نام در نوشته‌های هخامنشی نیامده، باعث تعجب نیست، چون این نام در کتیبه‌های ساسانیان نیز دیده نمی‌شود و فقط در چند متن پهلوی نام نوروژ دیده می‌شود. شاید کهن‌ترین نام درباره نوروژ در یک متن سغدی و به صورت نوگروچ باشد (متن روزهای سغدی)، اما این متن اطلاع زیادی درباره نوروژ به ما نمی‌دهد و تاریخ آن هم مشخص نیست.